

ویژه  
انقلاب ۵۷

هفتگی

حکمتیست

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست  
hekmatist.com

۸ فوریه ۲۰۱۴ ۱۹ بهمن ۱۳۹۲

## تاریخ شکست نخوردگان

صفحه ۲



انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

انقلاب ۵۷ و زمزمه های پایان دوران انقلاب

مظفر محمدی صفحه ۵

کابوس "انقلاب"!

صفحه ۷

خالد حاج محمدی

محمد فتاحی صفحه ۶

انقلاب ۵۷ برحق بود

کارگران جهان متحد شوید

## تاریخ شکست نخوردگان

## چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷



منصور حکمت

در این روند "نو اندیشی" نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته اید و بازگشت لشکر شکست خورده ای را میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده بباید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر

گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکند، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ "سرزمین" و "اردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از "خود" و "خودی" های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است.

کمتر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آئنده، انقلاب

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید

**کمتر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آئنده، انقلاب پرتقال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگر جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد.**

میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاک است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ بود.

جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله ها و دنیاهای ذهنی نویسندگان آنها هم عبث و هم بسیار دشوار است. اما دین روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه "ادعای معانی" که یک ابزار روانشناسیست سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام.

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید

**حکمتیست هفتگی:** نوشته زیر را منصور حکمت در سال ۱۳۷۴ نوشته. علیرغم گذشت ۱۸ سال از این نوشته هنوز معتبرترین تبیین از انقلاب ۵۷ ایران است.

تاریخ شکست نخوردگان نه فقط در دفاع از انقلاب ۵۷ و آرمانهای انسانی و عدالتخواهانه آن، افقهای رادیکال و انسانی آن انقلاب است، که در دفاع از ایده تعیین و با قدرت انقلاب، دفاع از انقلاب کارگری، سوسیالیسم و کمونیسم است. در دوره ای که با شکست بلوک شرق دنیا شاهد هلهله بورژوازی جهانی در شکست سوسیالیسم و کمونیسم، در شکست ایده هر انقلابی و هر تغییری در دنیا بود تاریخ شکست نخوردگان پرچم و ادعای طبقه کارگر جهانی در دفاع از انقلاب کارگری از دریچه دفاع از انقلاب ۵۷ و آرمانهای آن است. اعلام شکست ناپذیری آمال و امید بستایی به جامعه ای آزاد، برابر و سعادتمند و تلاش برای تغییر و انقلابیگری کارگری است. ادعای طبقه کارگری که علیرغم هر شکستی باز قد راست میکند و برای رهایی بشریت دست به انقلاب میزند.

\*\*\*\*\*

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انتظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و

آزادی برابری حکومت کارگری

ببینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استخدام و هر استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ گولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود.

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابگری بطور کلی نشسته اند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی شود، مدیون روند تمسخر ایده آله و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نیانجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرنخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه مخجالی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ

**گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفربیی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست خوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آلهای و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.**

خوانند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنازع قاتون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بنیال این ماجرا در سطح کل جهان براه افتاد دینی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمایهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توأبیت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای هموعالش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آدمها برای تأثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تریبون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع

مصلحت دوران پس از انقلاب در ایران را باید پبای مسیبین آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواستند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که

جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیزاسیون و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمربند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای "اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از بیپولمتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باشرف نیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاحهای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معامله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه

پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم سنجایی، منعی، فروهر، یزدی، بنی صدر، شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قبل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقنن شده، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. متزیال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب

پرس و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم سنجایی، منعی، فروهر، یزدی، بنی صدر، شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قبل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقنن شده، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. متزیال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب

**ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شل سلطنت و عبای مذهب به جویدن ناخنهایش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میآورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحط ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. .... ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد.**

اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شل سلطنت و عبای مذهب به جویدن ناخنهایش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میآورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحط ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. .... ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد.

توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، بهمین نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زیانتشان انداخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به دستگیری میآوردند. هنوز در میدان آمده بودند. خویشتن است. تواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفات و با زمزمه چه اوراد و آیتاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای تلوی است.

زمنستان ۷۴ و بهار ۱۳۷۵

مرکز بر جمهوری اسلامی

## کابوس 'انقلاب'!



مظفر محمدی

قول میدهم، حتی اگر یک پادگان هم سرپا بماند شب را نخواستیم تا خلع سلاحش کنیم. برای هیچ ژنرال و رهبر خودخوانده و هیچ مبلغ و سخنگوی بورژوا و هیچ امام و پیامبر خدایی که ما را تحویل آینده بدهند تره خرد نکنیم. نیروی ذخیره و سرباز هیچ جنگ شان نشویم.

انقلاب برای انقلابیونی که خود سرنوشت اش را تعیین نمی کنند، کابوس است. انقلاب ۵۷ شکست خورد و در جنگی نابرابر در هم شکست خورد. هنوز طعم شیرین تسلیم نشدن در یکی از این انقلابات است. انقلابی که هنوز پیروز نشده ضد انقلاب را در درون خود پروراند. ضد انقلابی که همان فردای سرنوشتی شاه، لوله تفنگها را به طرف انقلابیون چرخاند. مردم انقلابی دسته دسته خلع سلاح شدند. پادگان ها دست نخورده در خدمت ضد انقلاب در آمدند. ژنرال های ارتش و روسا و مدیران شرکت ها و کارخانه ها و سرمایه داران ریز و درشت یک شبه مسلمان و حزب الله شدند و ما ماندم و دستهای خالی و تن های خسته با خیلی از جنازه ها رو دستمون.

ما ماندم و موج حملات ارتجاعیون. ما ماندم و خیابانهای اشغال شده از گله ی انسان های تحمیق و مسخ شده و کف بر لب با تیغ و قمه و چوب و کلاشنکف. ما ماندم و صورتهای تیغ خورده و آخرین فریادهای در گلو خفته ی تظاهرات زنان در تهران. کارگران ماندند و شعار "شورا پورا مالیده" ی فرمانده کل قوا... ما ماندم و سه دهه تخریب زندگی و اقتادن و بلند شدن و باز اقتادن.

ما باید در هر انقلابی که بوی آزادی می دهد شرکت کنیم. اما شرکت ما دیگر بی قیدو شرط نیست. شرط می بنیم که هیچوقت، هیچوقت، صفت و مرز خود را با دشمنان کارگران و مردم قاطی نکنیم. با اصلاحات چی ها و حزب الله ای ها و سبزها و ملی مذهبی ها و مشروطه خواهان و دموکراسی خواهان طرفدار غرب و امریکا ... در یک صف تظاهرات نکنیم. صف طبقاتی خود را با صف بورژواها در هر رنگ و لباسی و با هر ماسکی، این قسم خوردگان حفظ سرمایه داری و نظام پارلمانی ... قاطی نکنیم. کارگر و کمونیست باشیم و بمانیم و تسلیم هیچ زر و زوری نشویم.

و آن وقتی است که دیگر انقلاب کابوس نیست. کورکورانه نیست. نیرویش میلیون ها

**تضمین میکنیم که نه روزهای انقلاب و نه بعد از آن اسلحه مان را تحویل هیچ کس، حتی هیچ دوستی ندهیم. مثل مردمک چشم از اسلحه مان تا پیروزی نهایی و تا کندن شر سرمایه داران و نظامیان و بوروکرات ها و تکنوکرات هایشان و همه مرتجعین مذهبی و قومی و هر تهدید دشمنان داخلی و خارجی...، نگه داری کنیم.**

کابوس انقلاب از آخرین روزهایی که هنوز شاه نیفتاده بود برای من شروع شد. روزهایی که شب نداشتند و سوالاتی که جواب نگرقتند. کجا میرویم؟

تازه من از خوشبخت های انقلاب بودم. در شهری که در انقلابش بودم، در آن آخرین روزهای شیرین فرار شاه، اولین حمله اسلامیون مقتی زاده را دفع کردیم. روزی که طرفداران مقتی بچه های انقلابی را که کمونیست می نامیدند، در حوض مسجد جامع سندانچ انداختند تا غسل تعمید بدهند، دو هزاری مان افتاد و او را برچیدیم. همزمان صفدری امام جمعه مسجد امام حسین هم دوهزاریش افتاد و به پادگان شهر فرار کرد.

و این زمانی بود که در شهرهای دیگر ایران، صداهای آزادیخواهی و برابری طلبی زیر قمه و قداره و تفنگ و تعقیب و زندان و کشتارهای جمعی، خفه می شد.

ما در کردستان و در گوشه ای از ایران، اسلحه مان را تحویل ندادیم. حداقل یک دهه طول کشید تا مقاومت ما را در انقلابی

تعهد میدهم هیچ شعار و وعده دهن پر کن و فریبکارانه را به پیشیزی نخیریم. به اتحاد خود، اتحاد طبقاتی کارگران، به نیروی خود، نیروی طبقاتی و آزادیخواهی بی قید و شرط و به آرمان و افق انقلاب کارگری، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد، پایبند باشیم. قول میدهم که تو دهن هر دولتی بزیم که منافع نظام سرمایه داری را پاسداری می کند. از دشمنان خود می آموزیم که خود دولت تشکیل میدهم. دولت کارگران و همه آزادیخواهانی که به آزادی و برابری پایبندند. به برابری کامل زن و مرد، برابری سیاسی، برابری اقتصادی، از هر کس به اندازه کارش و به هر کس به اندازه نیازش.

ما که هستیم؟ نیروی طبقاتی ما چند ده میلیون کارگر شاغل و بیکار از زن و مرد و جوان است. چرخاندگان همه چرخ های جامعه، اما امروز مزدبگیر و برده و فاحشه و معتاد و دلیل شدگان نظامی هستیم که بدون نیروی کار طبقه کارگر حتی یک روز هم سر پا نمی ماند.

بهمین ۹۲ (ژانویه ۲۰۱۴)

## انقلاب ۵۷ برحق بود



محمد فتاحی

رادیو زمانه گفتگوهایی کوتاهی حول تأثیر انقلاب ۵۷ بر زندگی نسلهای بعدی با جوانانی از گوشه و کنار ایران کرده بود. جواب عمومی حاکی از تأثیر منفی آن تحول بر زندگی بود که کشتار و جنگ و آوارگی و حجاب و سنگسار و اسلام بنیال خویش آورد. تصویری که اساسا ناشی از به شکست کشاندن و نهایتاً سرکوب آن انقلاب توسط ضد انقلاب بورژوازی بود. این تصویر البته محصول کار فکری نمایندگان طبقات بالای جامعه است. محصول تبلیغات یک طبقه میلیونی در دوران شاه است که نعمات زندگی در اختیارش بود. محصول کار روشنفکران طبقه متوسطی است که چهار دست و پا به نظام و سیستم فعلی چسبیده اند. محصول فکری چپ سابقا انقلابی است که نه فقط به انقلاب ۵۷ بلکه به هر نوع انقلابیگری به نفع

راهی جز تقلائی هر روزه برای حتی زنده ماندن ندارد. راهی جز شلوغ کردن و بر هم زدن وضع موجود ندارد. نتایج رهبر کارگری حق طلب ناچار است به خود بگوید که باید علیه این وضع جهانی انقلاب کرد. این طبیعی ترین احساسی است که حتی به کارگری دست دهد که قصد خودکشی دارد. خودکشی کارگر علیه شرایط غیرقابل تحمل زندگی یک اقدام علیه وجود، در اعتراض به وضع موجود و اساسا یک نوع انقلاب است، یک انقلاب فردی در جهت نابودی علیه وضع موجود ولی در جهت خورش است. اعتراض و اغصاب و تظاهرات و شورش و انقلاب کارگری از سرناگریزی کارگر و برای تغییر در وضع موجود است، از سر غیرقابل تحمل بودن خیلی هم برحق بود. امروز باید رفت و

**نفس انقلاب ۵۷ خیلی هم برحق بود. امروز باید رفت و ضعف طبقه کارگر در آن روز را برطرف کرد. این یعنی تشکل حزبی، جنبش مستقل کمونیستی، تغییر تناسب قوا به تکیه به تحزب و جنبش خود و باز کردن مسیر برای انقلابی است که کارگر می خواهد؛ یک انقلاب کمونیستی. یک انقلاب کارگری. این چیزی است که همین امروز ممکن است، به شرطی که معماران و مهندسين آن از همین امروز با نقشه کار کنند و از محافل و شبکه های سیال به جمع های متعدد و با نقشه تغییر نقش دهند. بدون استقلال سیاسی و طبقاتی، بدون حزب کمونیستی نماینده این استقلال بورژوازی می تواند هر انقلابی را سرکوب یا به بیراهه بکشاند.**

انسان پشت کرده است. محصول کار بی بی سی و صدای امریکا و کل منیای احزاب طبقه بالای جامعه است که تنها خواست شان اصلاح سیستم مطابق منافع طبقاتی خودشان است. با این تفکر باید فعلا روحانی را که جمهوری اسلامی را طبق میل آنها شکل میدهد، مچکریم باران کرد.

از نظر اینها ظاهرا باید به آنچه که حاکم است تسلیم شد. گویا زندگی همین است که هست، نباید خراب ترش کرد. نباید جنبید و اعتراض کرد. اعتراض قانونی البته بد نیست، اما شلوغش نکنید، بگذارید نفس راحتی بکشیم.

این تبلیغات و این تفکرات اما به مغز کسی که بدون جنگ رو در رو حتی دستمزد کار انجام شده اش را هم نمی پردازند و به فقر و نابودی مادی و روحی محکومش کرده اند، نمی رود. درگیری هر روزه کارگر با نیروهای رنگارنگ طبقه حاکمه حکم باطل چنین تفکرات و تبلیغات و چرنیاتی است. کارگر هیچ راهی جز جنگ مداوم ندارد. هیچ

شرایط زندگیست، از سر بیبینی به هست و نیست نظام و سیستم حاکم است. این یعنی تشکل حزبی، جنبش مستقل کمونیستی، تغییر تناسب قوا به تکیه به تحزب و جنبش خود و باز کردن مسیر برای انقلابی است که کارگر می خواهد؛ یک انقلاب کمونیستی. یک انقلاب کارگری. این چیزی است که همین امروز ممکن است، به شرطی که معماران و مهندسين آن از همین امروز با نقشه کار کنند و از محافل و شبکه های سیال به جمع های متعدد و با نقشه تغییر نقش دهند. بدون استقلال سیاسی و طبقاتی، بدون حزب کمونیستی نماینده این استقلال بورژوازی می تواند هر انقلابی را سرکوب یا به بیراهه بکشاند.

اسلامی ها برایش جنبش ساختند، رهبران کمونیست و سوسیالیست و آگاه کارگری خود را برای استقبال از بحران سال های ۵۶ و فوریه ۲۰۱۴ آماده نکردند.

m. fatahi@gmail.com

اگر به موازات اسلامی ها رهبران کمونیست و آگاه کارگر هم سازماندهی جنبش مستقل طبقه خود را در دستور می گذاشتند، در مقطع بحران، شکل دهی به انقلاب خود را ممکن و

# زنده باد سوسیالیسم



خالد حاج محمدی

## انقلاب ۵۷ و زمزمه های پایان دوران انقلاب

انقلاب ۵۷ و شکست آن بدست ضد انقلاب اسلامی، تفاسیر مختلف از ماهیت این انقلاب و اهداف آن و از خود سوژه انقلاب را در میان نیروها و جریان‌های مختلف سیاسی دامن زده است. موضوع انقلاب ۵۷ ایران امروز یکی از جدل برانگیزترین مسائل سیاسی در تاریخ معاصر ایران است. اکنون دیگر انقلاب و انقلابیگری نه تنها واژه های سراسرست و روشنی نیستند، بلکه مسخ شده ترین و نامفهومترین واژه در میان سیاسیون و خصوصاً در میان انقلابیون یا به سن گذشته ۵۷ شده اند. نسلی که به امید تحولی مثبت، به امید اتمام استبداد و به امید رفاه و آزادی پا به میدان گذاشت و در آن انقلاب شرکت کرد، و خود اولین قربانیان کشتار وسیع انقلابیون انقلاب ۵۷ توسط ضد انقلاب حاکم شد.

کمر انقلابی در تاریخ اتفاق افتاده است که بعد از کنار گذاشتن قدرت حاکمه و روی کار آمدن قدرت جدید، انقلابیون آن و نسلی که انقلاب بر دوش آنان صورت گرفت، چنین با شقاوت و بی رحمی و در ابعاد وسیع توسط حاکمین جدید کشتار شده باشند. همین حقیقت و تأثیرات آن در دل تحولات بزرگ چند دهه اخیر، مباحثاتی را در مورد انقلاب دامن زده است که جای تأمل است. ادعا میشود که انقلاب سراب است، انقلاب یعنی خشونت، یعنی خون پاشیدن و اغتشاش! و روزانه هزاران رساله و بحث در این مورد و از طرق مختلف پخش میشود و این ادعاها به جامعه پمپاژ میشود. در این نوشته به نکاتی در مورد این فضا و چرایی آن خواهیم پرداخت. اما ابتدا چند نکته در مورد خود انقلاب ۵۷

انقلاب ۵۷ بر خلاف تفاسیر رایج مهندسی شده رسانه های غربی، بر خلاف ادعاهای شاخه های مختلف جمهوری اسلامی و بر خلاف ادعای نسلی از انقلابیون پا به سن گذاشته ۵۷ ایران، نسل لیبرال، "دمکرات" و "عاقل" شده، نه یک انقلاب اسلامی، بلکه انقلابی ضد استبدادی، برای رفاه و آسایش بود. فرای این تصاویر دستساز و توصیه شده، انقلاب ۵۷ ایران یکی از تحولات مهم دوره ما و یکی از تحولات بزرگ تاریخ سیاسی ایران بود. جمهوری اسلامی نه نتیجه انقلاب ۵۷ بلکه نتیجه شکست آن بود. مردمی که در سال ۵۷ بپا خواستند، و علیه حکومت پهلوی قیام کردند، رفاه و آزادی و زندگی ای انسانی میخواستند. آنها خواهان بهبودی در زندگی خود، خواهان برچیده شدن استبداد پهلوی، برچیده شدن زندان و شکنجه و سواک آن و بر چیده شدن بردگی و فقر و

محرومیت، بوند. نسل جوانی که آن انقلاب بر شانه هایش استوار بود، خواهان حرمت و کرامت و رفاه و تمدن بود. و این کمترین مطالبه ای بود که آن را در شان خود میدانست. طبقه کارگر ایران که با اعتراضات نفت، با اعتراضات مختلف خود، با شوراها و تشکلهایش که در دل آن انقلاب شکل گرفتند، خواهان وسیعترین آزادیهای سیاسی، آزادی تشکل، تحزب، عقیده و بیان خواهان نابودی سرمایه داری و خواهان عدالت اقتصادی و اجتماعی بود. و انقلاب ۵۷ بر دوش همین مردم محروم پیش رفت. از این زوایه انقلاب ۵۷، یک انقلاب با غلظت چپ و کارگری بود.

اما ترس از رشد کمونیسم در انقلاب ۵۷، ترس از اتحاد وسیع طبقه کارگر که دست به سازمانیابی و ایجاد تشکل های توده ای و علنی خود زده بود، دولت‌های غربی را متقاعد کرد تا برای سد بستن در مقابل عروج کارگر و چپ گرایی، کثیف ترین، مرتجع ترین و ضد کارگری و ضد کمونیست ترین نیرو را در میان مخالفان شاه انتخاب و آن را به عنوان "الترناتیو حکومت بعدی، بپذیرد. تبلیغات آن دوران دولت‌های غربی و رسانه های "شرافتمند" آنها و از جمله بی بی سی که بلند گوی آمده و هر روزه جریان اسلامی و شخص خمینی بود، را کسی فراموش نکرده است. در خاطره نسل ما فراموش نخواهد شد، چه جنایات و کشتار عظیمی در سال ۶۱ صورت گرفت. حمله به طبقه کارگر به تشکلات، فعالین و رهبران آن، راه انداختن دسته های قمه کش و گله های حزب الله علیه زنان و انقلابیون و همه مخالفان جمهوری اسلامی، حمله وسیع به سازمانهای سیاسی و نابودی فیزیکی و قتل و کشتار وسیع هزاران انسان شرافتمند و چپ در میان آنها، همگی از جمله اقداماتی بود که برای شکست انقلاب صورت گرفت. در دوره انقلاب، بازرگان از سرداران جبهه ملی و از یاران مصدق، برای شکست کارگران اعتصابی نفت از جانب خمینی جلا دمامور شد. جناب بنی صدر که اکنون "دمکرات" شده است، فرمان کشتار مردم کردستان را که هنوز در حال مقاومت بودند و از دستاوردهای انقلاب دفاع میکردند را صادر کرد.

اما با همه این حقایق یک فاکتور دیگر در شکست انقلاب ۵۷ توم چپ ایران بود. بخش وسیعی از این چپ، که از سنت جبهه ملی و حزب توده تولد یافته بود، به نام مبارزه با شاه و سگ زنجیری آمریکا بودن او، زیر عباي خمینی رفته بود. این "چپ" به نام استقلال

### انقلاب و "خشونت"

امروز صفی به نام مخالفت با خشونت راه افتاده است و از همه طلب میکند که از خشونت پرهیز کنند و خواهان مبارزه "مسالمت آمیز" هستند. میگویند باید جانب "اعتدال" را نگه داریم، از "مندیبت" حرف میزنند و خواهان "مدارا" هستند، از خونریزی "تتفر" دارند و همه را به آرامش و صبر و شکیبایی دعوت میکنند. صفی متنوع از زنان تکنوکرات، تا روشنفکران دانشگاهی با القاب مهندس و دکتر و استاد و البته همراه نسلی از مهره های خط امام که لباس زندان بان و سر پاسداری خود را در آ



هم طبقه ای های ما، با این صدا و با این انسان شریف از طبقه ما برای نجات از این ورده و امروز دگراندیش و "دمکرات" از دعوت آشنا هستند. تاریخ جدال طبقاتی ما در مسائل دست به خودکشی و خودسوزی میزنند. نوع اسلامی شده اند و به شغل روزنامه نگاری و... روی آورده اند. بخشی که تاریخا در رژیم و در کنار بقیه شغلی داشتند، اکنون دیگر نه به صورت زنان اسید میاشند، نه در زندانها به دختران قبل از اعدام تجاوز میکنند، و نه در جلو صف گله های حزب الله در خیابان عربده میکنند، بلکه جملگی کراوات زده و دکتر و محقق و مهندس تشریف دارند. ترکیب این صف از انقلابیون ملی و دمکرات لیبرال و وطن پرست ۵۷ تا سبز و بنفش و... جمهوری اسلامی را شامل میشوند. صدای این صف زیر سایه حاکمیت جمهوری اسلامی و دولت اعتدالش از دور قابل شنیدن است. با هم سرودی را زمزمه میکنند، سرود پایان دوره انقلاب و انقلابیگری، سرود دعوت از مردم برای پرهیز از خشونت! سرود رضایت دادن به راه حل های بورژوازی، از جنس همان راه حل هایی که جمهوری اسلامی را به قدرت رساند. تعریف کرده اند. ما فریب این فریبکاران را نخواهیم خود.

اما نباید اشتباه کرد که خطاب این صف، میگویند مخالف خشونت هستند! مثل سگ دولت جمهوری اسلامی و دادگاهها و دروغ میگویند. خشونت کدام طبقه!! مگر زندانهای آنها، قوانین و بند و بست استبدادی و زندانها را برای در بند کردن ما درست نکرده شرافت و انسانیت را به خرده نانی در سفر

هم طبقه ای های ما، با این انسان شریف از طبقه ما برای نجات از این ورده و امروز دگراندیش و "دمکرات" از دعوت آشنا هستند. تاریخ جدال طبقاتی ما در مسائل دست به خودکشی و خودسوزی میزنند. نوع اسلامی شده اند و به شغل روزنامه نگاری و... روی آورده اند. بخشی که تاریخا در رژیم و در کنار بقیه شغلی داشتند، اکنون دیگر نه به صورت زنان اسید میاشند، نه در زندانها به دختران قبل از اعدام تجاوز میکنند، و نه در جلو صف گله های حزب الله در خیابان عربده میکنند، بلکه جملگی کراوات زده و دکتر و محقق و مهندس تشریف دارند. ترکیب این صف از انقلابیون ملی و دمکرات لیبرال و وطن پرست ۵۷ تا سبز و بنفش و... جمهوری اسلامی را شامل میشوند. صدای این صف زیر سایه حاکمیت جمهوری اسلامی و دولت اعتدالش از دور قابل شنیدن است. با هم سرودی را زمزمه میکنند، سرود پایان دوره انقلاب و انقلابیگری، سرود دعوت از مردم برای پرهیز از خشونت! سرود رضایت دادن به راه حل های بورژوازی، از جنس همان راه حل هایی که جمهوری اسلامی را به قدرت رساند. تعریف کرده اند. ما فریب این فریبکاران را نخواهیم خود.

اما نباید اشتباه کرد که خطاب این صف، میگویند مخالف خشونت هستند! مثل سگ دولت جمهوری اسلامی و دادگاهها و دروغ میگویند. خشونت کدام طبقه!! مگر زندانهای آنها، قوانین و بند و بست استبدادی و زندانها را برای در بند کردن ما درست نکرده شرافت و انسانیت را به خرده نانی در سفر

اما نباید اشتباه کرد که خطاب این صف، میگویند مخالف خشونت هستند! مثل سگ دولت جمهوری اسلامی و دادگاهها و دروغ میگویند. خشونت کدام طبقه!! مگر زندانهای آنها، قوانین و بند و بست استبدادی و زندانها را برای در بند کردن ما درست نکرده شرافت و انسانیت را به خرده نانی در سفر

**میگویند مخالف خشونت هستند! مثل سگ دروغ میگویند. خشونت کدام طبقه!! مگر زندانها را برای در بند کردن ما درست نکرده اند؟ مگر روزانه طبقه ما توسط بورژوازی به شیوه های مختلف زندان و کشتار و شکنجه نمیشود. مگر میلیونها نفر از نسل ما برای رهایی از فقر، برای تامین نان شب، برای خرید داروی بچه هایمان، برای گرم کردن کلبه سرد در زمستان، به تفروشی کشیده نشده اند؟ مگر میلیونها انسان از فرزند و برادر و خواهر ما، از فقر و محرومیت به استیصال کشیده نشده اند و برای نجات خود به اعتیاد روی نیاورده اند؟ مگر ..... اینها هیچکدام نزد این صف "مخالف" خشونت، خشونت به حساب نمی آیند. و هیچ کارفرما و دولتی بدلیل خشونت و جنایت علیه طبقه ما، حتی نصیحت نمیشود. خطاب آنها به ما است که علیه وضع موجود و برای اتمام خشونت و ریشه کن کردن آن میخوایم انقلاب کنیم. میخوایم حاکمین جنایتکار، خشونت طلب و دزد و سرگردنه بگیر را پایین بکشیم، تا بشریت نفسی راحت بکشد**

ضد کارگر آن نیست. حتی منظورشان اند؟ مگر روزانه طبقه ما توسط بورژوازی به کشتارهای وسیع و همه جانبه از جانب شیوه های مختلف زندان و کشتار و شکنجه دولتهای غربی و ناتو و... در کشورهای مختلف جهان نیست. این ها از نظر این صف خشونت نیستند! خطابشان به ما است! به خرید داروی بچه هایمان، برای گرم کردن کارگران، به زنان و نسل جوان آزادیخواه و معترض و به همه کسانی که امیدی دارند، امیال و آرزوهای انسانی دارند و خواهان تحقق آند. خطابشان به طبقه کارگر ایران و همه آزادیخواهانی است که خواهان تحولات انقلابی هستند. از ما میخوانند تحمل کنیم، از ما میخوانند فرصت بدهیم تا قدم به قدم و از طریق مدارا، قتلین و جلدان و حاکمین ایران و خصوصاً جناب روحانی و دولت "اعتدالش" امرش را پیش ببرد و تا در سایه آن وضع "بهتر" شود. میگویند انقلاب خون پاشیدن به جامعه است و تجربه انقلاب ۵۷ را هم گواه می آورند. و از ما میخوانند دست کسانی که به انقلاب ۵۷ خون پاشیدن را آزاد بگذاریم.

ضد کارگر آن نیست. حتی منظورشان اند؟ مگر روزانه طبقه ما توسط بورژوازی به کشتارهای وسیع و همه جانبه از جانب شیوه های مختلف زندان و کشتار و شکنجه دولتهای غربی و ناتو و... در کشورهای مختلف جهان نیست. این ها از نظر این صف خشونت نیستند! خطابشان به ما است! به خرید داروی بچه هایمان، برای گرم کردن کارگران، به زنان و نسل جوان آزادیخواه و معترض و به همه کسانی که امیدی دارند، امیال و آرزوهای انسانی دارند و خواهان تحقق آند. خطابشان به طبقه کارگر ایران و همه آزادیخواهانی است که خواهان تحولات انقلابی هستند. از ما میخوانند تحمل کنیم، از ما میخوانند فرصت بدهیم تا قدم به قدم و از طریق مدارا، قتلین و جلدان و حاکمین ایران و خصوصاً جناب روحانی و دولت "اعتدالش" امرش را پیش ببرد و تا در سایه آن وضع "بهتر" شود. میگویند انقلاب خون پاشیدن به جامعه است و تجربه انقلاب ۵۷ را هم گواه می آورند. و از ما میخوانند دست کسانی که به انقلاب ۵۷ خون پاشیدن را آزاد بگذاریم.

ضد کارگر آن نیست. حتی منظورشان اند؟ مگر روزانه طبقه ما توسط بورژوازی به کشتارهای وسیع و همه جانبه از جانب شیوه های مختلف زندان و کشتار و شکنجه دولتهای غربی و ناتو و... در کشورهای مختلف جهان نیست. این ها از نظر این صف خشونت نیستند! خطابشان به ما است! به خرید داروی بچه هایمان، برای گرم کردن کارگران، به زنان و نسل جوان آزادیخواه و معترض و به همه کسانی که امیدی دارند، امیال و آرزوهای انسانی دارند و خواهان تحقق آند. خطابشان به طبقه کارگر ایران و همه آزادیخواهانی است که خواهان تحولات انقلابی هستند. از ما میخوانند تحمل کنیم، از ما میخوانند فرصت بدهیم تا قدم به قدم و از طریق مدارا، قتلین و جلدان و حاکمین ایران و خصوصاً جناب روحانی و دولت "اعتدالش" امرش را پیش ببرد و تا در سایه آن وضع "بهتر" شود. میگویند انقلاب خون پاشیدن به جامعه است و تجربه انقلاب ۵۷ را هم گواه می آورند. و از ما میخوانند دست کسانی که به انقلاب ۵۷ خون پاشیدن را آزاد بگذاریم.

اما نسل ما و دهها نسل از پدران و مادران و ۲۴ ساعته دوندگی می کنیم. روزانه هزاران



حضور مستقل طبقه کارگر به عنوان یک نیروی متحد و با پرچم و افق روشن خود و مدعی قدرت است. انقلاب کارگری پایه اش بر اتحاد کمونیستهای درون طبقه کارگر استوار است. کارگران کمونیستی که در بخشهای مختلف طبقه کارگر ایران فعالند و در همه مبارزات این طبقه تلاش میکنند ضمن موفقیت آن منافع کل طبقه کارگر را قطب نمای خود قرار بدهند. شرط چنین انقلابی داشتن یک افق متمایز و روش سوسیالیستی و اتحاد طبقتهای طبقه کارگر است. شرط چنین اتحادی اتحاد کمونیستهای طبقه کارگر، اتحاد رهبران کمونیست این طبقه حول افق کمونیستی است. کارگران کمونیستی که برای اتحاد کل طبقه کارگر میکوشند، کارگران کمونیستی که فریب تبلیغات دوستان دروغین این طبقه قرار نمیگیرند و در هر تحرکی ولو مثبت و بر حق، افق انقلاب خود را گم نمیکند.

امروز با هر مشکلاتی که جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در ایران دارد، با همه موانع ریز و درشت آن، با داشتن انشقاق و پراکندگی و با عدم انسجام فکری و سیاسی کمونیستهایش، اما کمونیسم یک گرایش قوی در درون طبقه کارگر است. تحرکات کارگری و تلاش برای تامین زندگی انسانی، تنها یک گوشه این حقیقت را بیان میکند. بیش از هر چیز فشار این جنبش بر بورژوازی ایران بصورت گویایی این حقیقت را بر ملا میکند.

زمانی که دولت آقای روحانی مبارزه با چپ گرایی در جامعه را اولویت خود قرار داده است و هر از چندگاهی روزنامه های آنها و مقامات مختلف این حاکمیت از رشد محافل کمونیستی، رشد اندیشه های سوسیالیستی و نفرت از سرمایه داری سخن میگویند، جایگاه جنبش سوسیالیستی طبقه ما بیشتر عیان است. طرحهای مختلف دولتهای متنوع جمهوری اسلامی، از یارانه دادن، بحثهای آنها در خصوص دستمزد، تشکلهای کارگری و دهها موضوع دیگر، نشانه یک فشار واقعی در

در حقیقت علیه انقلابیگری کارگری است را باید تحویل صاحبان ریاکار آن داد. همه اینها علیه انقلاب کارگری، سرباز مسلح بورژوازی خواهند شد. هر زمان طبقه کارگر برای انقلاب خود به میدان بیاید، هر زمان خطر انقلاب کارگری به گوش جامعه برسد، همه این مجیزگویمان، همه "دمکراتهای محترم" همه لیبرال و حقوق بشری و... علیه اش بسیج میشوند، مسلح میشوند و به آن خون میاشند.

طبقه کارگر و هر انسان برابری طلبی، برای تحولی مثبت در جامعه راه دیگری جز دفاع از انقلاب کارگری ندارد. این راه شرافتمندانه ترین و مسالمت آمیزترین راه است. بشریت در طول تاریخ انواع "انقلابات" بورژوازی را که در آن قدرت از جناحی به جناح دیگری موقوف شده است را دیده است. همه این به اصطلاح انقلابات منکی به توهم کارگران و محرومان جامعه، بر دوش آنان پیش رفته و خود اولین قربانیان آن بوده اند. بخش اعظم اینگونه انقلابات سراپا ارتجاعی اند. طبقه کارگر خواهان هر نوع انقلابی نیست. در این زمینه گفته شیرینی از منصور حکمت در وصف چنین انقلاباتی هست که چنین میگوید:

«هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.»

فوریه ۲۰۱۴

## انقلاب ۵۷ ایران

### یک بررسی تحلیلی

#### چهار سخنرانی از کورش مدرسی

www.koorosh-modaresi.com

#### "کارگران کمونیست خواهان

انقلابند. اما کدام انقلاب؟ طبقات

مختلف و گرایشهای سیاسی و

اجتماعی مختلف "انقلاب" را به

معانی بسیار متفاوتی بکار میبرند.

نیای ما همه نوع "انقلاب" و همه

نوع "انقلابی" ای بخود دیده است.

تقریباً هر کس و هر جریتهای که

میخواهد وضع موجود در جامعه

را بشیوه ای ناگهانی و بطور

غیرمسالمت آمیز تغییر بدهد از

انقلاب حرف میزند و خودش را

انقلابی مینامد. خیلی از این

انقلابات چیزی بیشتر از ارتجاع

صرف نیستند. نمونه "انقلاب

اسلامی" زنده و حی و حاضر

جلوی چشم ماست. عقب مانده

ترین خرافات و مشقت بارترین

اوضاع را انقلاب نام گذاشته اند.

مرتجع ترین و کثیف ترین عناصر

نام انقلابی بر خود نهاده اند. کارگر

کمونیست پیگیرترین دشمن چنین

انقلابات و انقلابیون دروغینی

است!"

کمونیستهای طبقه کارگر خواهان انقلاب

سوسیالیستی اند. اما تضمین چنین انقلابی

# زنده باد انقلاب کارگری



رادپو نینا  
*Radio Neena*

رادپو نینا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹  
شب به وقت تهران از طریق ماهواره  
هاآبدر پفش میشود.

رادپو نینا را گوش دهید و آنرا به دوستان  
و آشنایان خود معرفی کنید.

[www.radioneena.com](http://www.radioneena.com)

نشریه حزب حکمتیست  
سر دبیر آذر مدرسی

حکمتیست  
هفتگی

تماس با سردبیر:  
[azar.modaresi@gmail.com](mailto:azar.modaresi@gmail.com)

تماس با حزب حکمتیست:  
[hekmatistparty@gmail.com](mailto:hekmatistparty@gmail.com)

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

مکمتیست هر دوشنبه منتشر میشود.  
مکمتیست را بفروانید و آنرا وسیعاً توزیع  
کنید.



زنده باد کمونیسم